

باستان‌شناسی / ۱

مجموعه مقالات  
سومین همایش باستان‌شناسان جوان ایران

## پژوهش‌هایی دربارهٔ تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران

به کوشش  
شهرام زارع

تهران، ۱۳۹۱

## فهرست

درآمد / شهرام زارع ..... ۷

### بخش یکم: مباحث نظری باستان‌شناسی

- ۱۱..... باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی: رویکردی متفاوت / نگین میری  
۱۷..... باستان‌شناسی اجتماعی و علوم اجتماعی: مقایسه و بررسی روش‌شناسی مطالعاتی / بهرام آجورلو

### بخش دوم: باستان‌شناسی و پیوندهای میان‌رشته‌ای

- آشکارسازی ساختارها و سازه‌های معماری مدفون با استفاده از روش‌های ژئوفیزیک اکتشافی (آرکتوژئوفیزیک): مطالعه مورد: بررسی ژئومغناطیس در محوطه مقدس پاسارگاد-فارس / کورش محمدخانی ..... ۲۷  
مطالعات ژئوآرکتولوژی در چغازنبیل، خوزستان / علی ملک‌عباسی ..... ۳۶  
اهمیت مطالعات دیرین‌آسیب‌شناسی همراه با ارایه چند الگو در این زمینه / نادره عابدی ..... ۴۲

### بخش سوم: باستان‌شناسی ایران و سرزمین‌های همجوار

#### ۱. دوره پیش از تاریخ

- ۶۷..... بررسی پارینه‌سنگی در دشت سعادت‌شهر؛ شمال شرقی استان فارس / عبدالرضا دشتی‌زاده  
۸۱..... مطالعه فرهنگ کورا-ارس در دشت مغان: بر اساس بررسی باستان‌شناختی نادر تپه‌سی اصلاندوز، آذربایجان شرقی / میرروح‌الله محمدی  
۹۷..... نمود جنسیت در گورستان مارلیک، رودبار-گیلان / سپیده سعیدی

#### ۲. دوره تاریخی

- سکونت‌گاه‌های هخامنشی و فراهخامنشی منطقه ممسنی (فهلپیان)، فارس / علیرضا عسکری چاوردی، مژگان سیدین، کمرون پیتری، علیرضا خسرو زاده، محسن زیدی و برنادت مک کال ..... ۱۱۱  
مطالعات نو درباره سنگ‌شناسی مجموعه بناهای تختگاه تخت جمشید و معادن سنگ هخامنشی در منطقه مرودشت / حمید امان‌اللهی ..... ۱۲۲  
گورستان ۸۸ تنگ بلاغی (پاسارگاد): مطالعه یکی از گورستان‌های تنگ بلاغی و روش‌های تدفین در آن / محمدجواد جعفری و خولیو سرمینتو ..... ۱۴۱  
«شمشیر بریده»: نوبافته‌ای از پادشاهی الیمایی / نوروز رجبی ..... ۱۵۴  
گزارش بررسی بخشی از حوضه رود قره‌چای و بخش حاجیلوی دشت کبودرآهنگ، همدان / بهزاد بلمکی، علی بیننده و علمدار حاج‌محمدعلیان ..... ۱۶۴

#### ۳. دوره اسلامی

- کلیسای سورپ پطرس قره‌باغ؛ ارومیه- آذربایجان غربی / بهروز خانمحمدی ..... ۱۸۷  
پژوهشی درباره سفال‌های سده‌های آغازین دوره اسلامی شهر استخر، فارس / احمدعلی اسدی ..... ۱۹۵  
قلعه سنگی رباط کریم؛ کارگاهی صنعتی (؟) از سده‌های میانه دوره اسلامی / نرگس احمدی ..... ۲۲۰

- ۲۴۳..... فهرست کل چکیده مقالات رسیده به دبیرخانه همایش  
۲۴۶..... گزیده عکس‌های همایش  
۲۵۰..... نمایه اعلام

## یادداشت

نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ و نیمه نخست دهه ۱۳۸۰ سال‌های پر ثمری برای باستان‌شناسی ایران بوده است. طی این یک دهه، نه تنها برنامه‌های متعددی در زمینه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی انجام گرفت بلکه آثار قابل ملاحظه‌ای هم به زیور طبع آراسته شد و بر آگاهی‌های ما از وضعیت باستان‌شناختی میهن مان افزود. به‌ویژه در مدتی که زنده‌یاد مسعود آذرنوش مدیریت پژوهشکده باستان‌شناسی کشور را بر عهده گرفت، با انضباطی که بر آن مرکز حکمفرما نمود، ارائه و ثبت و ضبط گزارش‌های باستان‌شناسی نیز شکل جدی‌تری یافت و از این رهگذر هم بایگانی و هم انتشار مدارک علمی شکل آبرومندی پیدا کرد و رو به پیشرفت نهاد. به رغم این تحول کوتاه و گذرا در پژوهشکده باستان‌شناسی، در دانشگاه و در ساختار آموزشی باستان‌شناسی تحول چندانی رخ نداد. با این حال، بیرون از چارچوب آموزشی باستان‌شناسی دانشگاه‌ها، حرکت‌های خودجوشی در میان گروه‌های دانشجویی پدید آمد و هسته‌های متعدد علمی دانشجویی جنب و جوش‌هایی را برای اعتلای باستان‌شناسی ایران آغاز کردند. هرچند این کوشش‌ها - که موج عمده آن در ابتدای نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ و به‌ویژه در دانشگاه تهران جوانه زد- در آغاز تجربی و همراه با آزمون و خطا بود، اما به تدریج آرموده‌تر شد و شکل پخته‌تری به خود گرفت. از برایندهای چنین کوشش‌هایی می‌توان به انتشار نشریه‌های دانشجویی و برپایی سخنرانی‌ها و گردهمایی‌های علمی اشاره کرد. برگزاری «گردهمایی باستان‌شناسان جوان ایران» نیز در چنین بستری طرح شد و به بار نشست.

این گردهمایی اگرچه در آغاز با دعوت «معاونت معرفی و آموزش سازمان میراث فرهنگی کشور» از انجمن‌ها و هسته‌های علمی دانشجویی و گروه‌های باستان‌شناسی کشور آغاز شد، و نخستین دوره آن (مهر ۱۳۷۹، موزه ملی ایران) صرفاً به مسایل صنفی و آسیب‌شناسی باستان‌شناسی ایران می‌پرداخت، اما طی دوره‌های بعد توجه به مسایل پژوهشی باستان‌شناسی را فریضه خود دانست و محور توجه قرار داد. دومین «همایش باستان‌شناسان جوان ایران» در اردیبهشت سال ۱۳۸۲ (در دانشگاه تهران) گامی در این زمینه بود و سه مقوله زیر را به عنوان محورهای همایش برگزید: ۱. باستان‌شناسی ایران و سرزمین‌های همجوار؛ ۲. باستان‌شناسی و پیوندهای میان‌رشته‌ای؛ ۳. مباحث نظری باستان‌شناسی. سومین دوره این گردهمایی (۱۸ تا ۲۰ آذر ۱۳۸۵، دانشگاه تهران) نیز افزون بر سه مقوله پیش‌گفته دو بخش ویژه را به موضوعات پیشین افزود. این دو بخش عبارت بودند از «مروری بر چشم‌انداز باستان‌شناسی خراسان» و «باستان‌شناسی بم؛ پس از زلزله» که مجموعه پیش رو بخشی از مقالات این دوره از گردهمایی است. گزینش بخش‌هایی ویژه برای همایش با توجه به اولویت‌ها و نیازهای باستان‌شناسی کشور صورت پذیرفت. اختصاص چنین بخش‌های ویژه‌ای به موضوعات باستان‌شناسی یکی از مناطق کشور، افزون بر این که منجر به عطف توجه به باستان‌شناسی آن منطقه یا استان می‌شد، زمینه تعامل نسل جوان با نسل پیشکسوت پژوهشگران باستان‌شناسی و رشته‌های در پیوند با آن را فراهم می‌نمود.

توجه به خراسان به‌ویژه از آن رو بود که این سرزمین پهناور و بسیار مهم که اهمیت شگرفی در بسیاری از دوره‌های حساس تاریخ ایران و آسیای غربی داشته است، از دیدگاه باستان‌شناختی سرزمینی کم‌شناخته محسوب می‌شود و آگاهی‌های ما درباره مسایل باستان‌شناسی آن ناچیز است. بم نیز در طول تاریخ به عنوان مهم‌ترین پایگاه تجاری، نظامی و سیاسی در شرق ایران به شمار می‌آمده که نقش چشمگیری در تحولات نیمه شرقی و جنوبی ایران ایفا نموده است. یافته‌های حاصل از بررسی‌های پس از زلزله دی ۱۳۸۲ در این منطقه گواه گویایی از جایگاه یگانه بم است.

تأمین هزینه‌های انتشار مجموعه مقالات همایش که از آغاز در قالب سه کتاب طرح‌ریزی شده بود را سازمان میراث فرهنگی بر عهده گرفت، اما با تغییراتی که به طور پیوسته طی نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ در سازمان میراث فرهنگی و گردشگری رخ داد، انتشار این مجموعه پی در پی به تعویق افتاد و اکنون این مجموعه در اختیار علاقمندان تاریخ و فرهنگ و باستان‌شناسی ایران قرار می‌گیرد. جا دارد از همه همکاران و پژوهشگرانی که طی این مدت شکیبایی پیشه کردند و از انتشار مقالات خود در نشریات دیگر صرف نظر نمودند تا آثارشان همچنان در این مجموعه منتشر گردد، قدردانی کنیم. همچنین از همه کسانی که در برپایی سومین دوره این گردهمایی نقش داشته و به شیوه‌های گوناگون در اجرای این برنامه همکاری نموده‌اند، قدردانی می‌نماییم. نتیجه این همکاری‌ها، فراهم آمدن شمار قابل توجهی از مقالات و گزارش‌های نو و برجسته علمی درباره تاریخ و فرهنگ میهن ماست که در مجموعه حاضر، و دو کتاب دیگر از این مجموعه، منتشر می‌گردد و به شناخت دقیق‌تر و بهتر ما از سرزمین مان یاری می‌رساند.

داوری مقالات همایش را جمعی از متخصصان و استادان که نام‌شان (به ترتیب الفبا) در ادامه می‌آید بر عهده داشته‌اند، از همه ایشان قدرانی می‌نماییم: فریدون بیگلری (موزه ملی ایران)، حمید خطیب‌شهیدی (دانشگاه تربیت مدرس)، فرهنگ خادمی ندوشن (دانشگاه تربیت مدرس)، کامیار عبدی (دارتمت کالج، آمریکا/ اکنون دانشگاه علوم و تحقیقات، تهران)، حسن فاضلی نشلی (دانشگاه تهران)، میرعابدین کابلی (پژوهشکده باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی)، عمران گاراژیان (دانشگاه بوعلی همدان/ اکنون دانشگاه نیشابور)، هاید لاله (دانشگاه تهران)، اسکندر مختاری (سازمان میراث فرهنگی)، حکمت‌اله ملاصالحی (دانشگاه تهران)، سیدمهدی موسوی کوهپیر (دانشگاه تربیت مدرس)، ناصر نوروززاده چگینی (پژوهشکده باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی)، کمال‌الدین نیکنامی (دانشگاه تهران)، علیرضا هژبری نوبری (دانشگاه تربیت مدرس).

شماری از دوستان و همکاران و نیز جمعی از دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران در برپایی این گردهمایی کمک شایانی نمودند: علیرضا یارمحمدی، علیرضا عسکری چاوردی، عمران گاراژیان، محمدتقی عطائی، یدالله یزدانی، مهرداد ملکزاده، علی اکبر وحدتی، علی شجاعی، وحید عسکرپور، محسن زیدی، شادی گنجی، مریم دژمخوی، سپیده مازیار، دباغ، انجم‌روز، اسکندری، کوروش محمدخانی، سیروان محمدی، مهدی نوروزی و کیوان امام‌وردی. از ایشان و همه کسانی که ممکن است نام آن‌ها از قلم افتاده باشد، صمیمانه قدرانی می‌شود.

در روزهای برپایی گردهمایی جمعی از متخصصان و استادان قبول زحمت کرده و اداره جلسات همایش را بر عهده گرفتند از ایشان نیز قدرانی می‌شود: زنده‌یاد مسعود آذرنوش، جلال‌الدین رفیع‌فر، مهدی رهبر، کامیار عبدی، عباس علیزاده، شهریار عدل، حسن فاضلی نشلی، بهمن فیروزمندی، میرعابدین کابلی، هاید لاله، رجبعلی لباف خانیکی، اسکندر مختاری طالقانی، حکمت‌اله ملاصالحی، محمود موسوی، سیدمهدی موسوی کوهپیر، ناصر نوروززاده چگینی، جواد نیستانی.

برگزاری این همایش بی همکاری و مشارکت مدیریت وقت پژوهشکده باستان‌شناسی کشور، مدیریت وقت پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور، مسؤولان وقت دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، مدیریت وقت گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران و مدیریت وقت جهاد دانشگاهی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران امکانپذیر نبود، از همه ایشان سپاسگزاریم. همچنین از مدیریت محترم انتشارات حکمت که پیشنهاد انتشار این مجموعه را پذیرفتند قدرانی می‌نماییم.

شهرام زارع

دبیر سومین همایش

باستان‌شناسان جوان ایران

فروردین ۱۳۹۱

بخش یکم:  
مباحث نظری

## باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی؛ رویکردی متفاوت

نگین میری\*

### مقدمه

امروزه همگان باستان‌شناسی را به عنوان دانشی میان‌رشته‌ای می‌شناسند. پیوند این رشته با علومی مانند شیمی، زمین‌شناسی، فیزیک و مواردی از این دست روز به روز در حال افزایش است، اما در این میان سهم علوم انسانی همچون تاریخ، جغرافیا و علوم اجتماعی در باستان‌شناسی غیر قابل انکار است. از جمله مباحث مشترک باستان‌شناسی، تاریخ و جغرافیا را می‌توان مبحث جغرافیای تاریخی دانست.

با نگاهی به پیشینه مطالعات جغرافیای تاریخی در غرب و مقایسه آن با کارهایی که زیر این عنوان در ایران انجام می‌شود، متوجه اختلافی بنیادی در نوع نگرش‌ها و محصولات خواهیم شد. همان‌طور که در ادامه اشاره خواهد شد طبقه‌بندی کارهای جغرافیای تاریخی در زیرمجموعه دانش جغرافیا در غرب و قرار دادن آن در قلمرو مطالعات تاریخی در ایران علت اصلی این اختلاف است. در واقع ما با انجام دادن این‌گونه مطالعات بر اساس یک‌سری قالب‌های قراردادی، بدون تعیین و تبیین هیچ‌گونه چهارچوب تئوریک از عبارت «جغرافیای تاریخی»، دامنه آن را محدود کرده‌ایم. آنچه باید بیش از پیش به آن توجه کنیم ترکیب این عبارت از دو واژه «جغرافیا» و «تاریخ» و تلفیق آن دو است، پس آنچه زیر این عنوان تولید می‌شود باید دربردارنده هر دو وجه باشد. افزون بر این، با نگاهی به دامنه گسترده مصادیق تعاریف غربی جغرافیای تاریخی، می‌توانیم پیوندهای جدیدی میان باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی برقرار کرده و یا بازتاب‌های نهفته جغرافیای تاریخی را در مطالعات باستان‌شناسی بازباییم.

این نوشتار نخست مروری بر تعاریف و روند دگرگونی مطالعات جغرافیای تاریخی در غرب و ایران خواهد داشت و سپس به بررسی پیوندگاه‌های باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی می‌پردازد.

### جغرافیای تاریخی: تعاریف

ارایه تعریفی مشخص و فراگیر از عبارت جغرافیای تاریخی (Historical Geography) بسیار دشوار است، چرا که از یک سو می‌توان این عبارت را با دو گرایش مختلف «تاریخی» و یا «جغرافیایی» و در نتیجه متفاوت معنا کرد و از سوی دیگر دامنه کارهایی که زیر عنوان جغرافیای تاریخی به‌ویژه در غرب انجام شده‌اند آنچنان گسترده، متنوع و متفاوت است که بر پیچیدگی ارایه تعریفی جامع از آن افزوده است. به طور کلی می‌توان گفت که تاکنون جغرافیای تاریخی در کشورهای مختلف به اشکال متفاوت معنا شده است و این روند همچنان ادامه دارد. در فرانسه جغرافیای تاریخی صورت «رو به گذشته‌نگر» (retrospective) جغرافیای انسانی معنا شده است (کلوت ۱۹۷۷: ۱ب)؛ در آلمان مطالعات جغرافیای تاریخی در راستای رشته‌های گوناگونی انجام و به عنوان یک کار میان‌رشته‌ای شناخته شده است؛ در کشورهای حوزه اسکانندیناوی کارهای جغرافیای تاریخی در ارتباط با مطالعات کشاورزی و استقرارها انجام می‌شوند (نورتون ۱۹۸۴: ۳۸). اما به طور کلی در طول سده بیستم جغرافیای تاریخی در غرب به عنوان زیرشاخه دانش جغرافیا اما ناگزیر از ارتباط با دیگر دانش‌های انسانی، شناخته شده است. مانند بسیاری از دیگر رشته‌های علوم انسانی، مفهوم و جایگاه جغرافیای تاریخی

پنداشتی/خیالی (imaginative) از تاریخ و از همه مهم‌تر ارتباطات میان‌رشته‌ای بین تاریخ و سایر رشته‌ها به خصوص علوم اجتماعی و جغرافیا استوار بود. نزدیکی سنتی دو رشته جغرافیا و تاریخ در نظام آموزشی فرانسه نیز عاملی بود که به این رویکرد کمک زیادی کرد؛ زیرا به عنوان مثال بنیان‌گذاران این مکتب هر دو به عنوان دبیران «تاریخ و جغرافیا» فارغ‌التحصیل شده بودند. به این ترتیب، بسیاری از مفاهیم جغرافیا وارد مباحث تاریخی شد. بازتاب این نزدیکی را می‌توان در این امر دید که در فرانسه بسیاری از کارهایی را که می‌توان در مجموعه کارهای جغرافیای تاریخی طبقه‌بندی کرد، هم به وسیله مورخان و هم توسط جغرافی دانان انجام شده‌اند (کلوت ۱۹۷۷: a vii). از نظر مکتب آنال، تاریخ یعنی مطالعه انسان در اجتماع (همه طبقات جامعه نه فقط طبقه بالا) و بررسی وقایع تاریخی در بستر پیدایش خود. با گسترش این تفکر که تاریخ را نباید تنها بر اساس منابع رسمی و به عنوان یک سلسله وقایعی که در گذشته روی داده‌اند، بررسی کرد و تمام جنبه‌های یک حادثه تاریخی در بررسی آن حادثه باید در نظر گرفته شوند، بستر و محدوده جغرافیایی وقایع تاریخی و نقش انسان در دگرگونی (modify-ing) محیط خود در طول زمان، اهمیت یافتند و جدایی‌ناپذیری جغرافیا و تاریخ به یکی از جنبه‌های مهم مکتب آنال بدل شد. نگارش تاریخ‌های «منطقه‌ای» به جای تاریخ‌های کلی و دوره‌ای از جمله بازتاب‌های این شیوه مطالعه تاریخ است (بیکر ۱۹۸۴: ۲۷-۱). به این ترتیب، این اندیشه مطرح شد که در واقع در جغرافیای تاریخی توجه عمده باید بر تاریخ باشد تا جغرافیا؛ یعنی در جغرافیای تاریخی این پدیده‌های تاریخی‌اند که از جنبه‌های جغرافیایی مطالعه می‌شوند نه عناصر جغرافیایی در طول تاریخ (هارتسورن ۱۹۳۹: ۱۷۵-۸۸).

دیگر دستاورد مهم این دوره توجه به عنصر «تغییر» در مطالعات جغرافیای تاریخی بود و این که جغرافیای تاریخی چیزی بیش از بازسازی جغرافیایی یک منطقه در یک مقطع زمانی محدود بدون نگاه به پیش و پس از آن است، و این‌گونه مطالعات باید به بازسازی «روند تغییرات» جغرافیایی منطقه نیز بپردازند.

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ م با پیشرفت‌هایی که در نتیجه رشد دیدگاه‌های رفتارگرایانه در جغرافیای انسانی صورت گرفت، بحث‌های نظری درباره جغرافیای تاریخی به سمت مباحث روش‌شناسی این رشته تغییر جهت داد و نتیجه این بود که جغرافیای تاریخی از محدوده بازسازی صرفاً توصیفی جغرافیای گذشته و مطالعه توصیفی تغییرات جغرافیایی در طول زمان خارج شد و جنبه‌های تحلیلی‌تر این‌گونه مطالعات در کنار

نیز طی سده گذشته دستخوش تغییرات مهمی بود. روند تکاملی این رشته در دو دوره متمایز و مکمل قابل بررسی است: الف) پیش از دهه ۱۹۶۰ م؛ ب) دهه ۱۹۶۰ م به بعد (گرین ۱۹۹۱: xiii-xv).

الف) دوره نخست: در این دوره بحث‌های مربوط به جغرافیای تاریخی پیرامون دو محور اساسی جریان داشت: ۱- آرایه تعریفی جامع از جغرافیای تاریخی؛ ۲- بررسی ارتباط متقابل جغرافیا و تاریخ و این که تا چه اندازه تاریخ می‌تواند شامل مباحث جغرافیایی باشد و بالعکس.

در راستای محور نخست برای جغرافیای تاریخی تعاریف زیر ارائه شد (گیلبرت ۱۹۹۱: ۸؛ نورتون ۱۹۸۴: ۲۷):

۱. تاریخ تغییرات مرزهای سیاسی و تقسیمات جغرافیایی-اداری یک منطقه با گذشت زمان؛
۲. تاریخ اکتشافات و دستاوردهای جغرافیایی؛
۳. تاریخ علم جغرافیا؛
۴. مطالعه تأثیرات محیط جغرافیایی بر جریان تاریخ؛
۵. مطالعه تکامل عوارض (landscape) فرهنگی؛
۶. بازسازی جغرافیای منطقه‌ای گذشته: یک گزارش توصیفی صرفاً جغرافیایی از یک منطقه در گذشته بدون تلاش برای توضیح و تبیین وقایع تاریخی اما با آگاهی از روش‌های مطالعه تاریخ. در واقع در این تعریف مواد مورد مطالعه برای جغرافی دان تغییری نمی‌کند اما زمانی که در آن این موارد مطالعه می‌شوند، متفاوت است؛
۷. مطالعه تغییرات جغرافیایی در طول زمان.

از میان تعاریف بالا موارد دوم و سوم از همان ابتدا چندان مورد توجه جدی قرار نگرفتند و از میان دیگر موارد مورد ششم بیش از سایر موارد به عنوان هدف و کارکرد جغرافیای تاریخی مورد توافق جغرافی دانان قرار گرفت. با وجود این که در این تعریف تأکید اساسی همچنان بر جنبه‌های جغرافیایی مانند بازسازی پوشش گیاهی، سیستم‌های آبی و... است، اما بازسازی جغرافیای انسانی منطقه مانند توصیف استقرارها، مسائل مربوط به توزیع جمعیت یا حرکت گروه‌های انسانی، راه‌ها و ارتباطات، کشاورزی و صنایع و تجارت نیز در این تعریف جای دارد (گیلبرت ۱۹۳۲: ۱۲۹-۳۶).

بارزترین نمود بحث‌های مربوط به محور دوم-ارتباط متقابل تاریخ و جغرافیا- را می‌توان در پیدایی و رشد مکتب آنال (An-nales School) در سال ۱۹۲۹ در فرانسه دید. این مکتب بر سه پایه مهم مسأله محوری در مطالعه تاریخ، تفسیرهای



ادبیات باستان‌شناسی و تاریخ ایران شد بر نگارنده معلوم نیست، اما آنچه مسلم است، این امر است که معنای این عبارت در ایران با تعاریف پیش گفته تفاوت دارد و پیشینه مطالعاتی پیش گفته نیز هرگز درباره آن در ایران وجود نداشته است. تردیدی نیست که کارهایی که در ایران با عنوان جغرافیای تاریخی انجام شده‌اند، نه بخشی از دانش جغرافیا، بلکه بیشتر یک نوع مطالعه تاریخی و کمتر باستان‌شناسی بوده‌اند. تعریف ما در ایران از عنوان «جغرافیای تاریخی» به طور کلی عبارت است از: توصیف یک مکان یا مکان‌های واقع در یک منطقه بر اساس داده‌های منابع تاریخی یا متونی که در زمان خود به عنوان متون جغرافیایی دوره خود نوشته شده‌اند (اما با گذشت زمان دیگر تنها متون صرفاً جغرافیایی نیستند و به اسناد تاریخی درباره جغرافیا بدل شده‌اند) و سفرنامه‌ها، همراه با معرفی و توصیف آثار تاریخی آن منطقه و شناسایی و انتساب اسم مکان‌های مذکور در این منابع با موارد احتمالی یا بی ارجاعات زبان‌شناسی و باستان‌شناسی و تاریخچه‌ای از تحول نام مکان مورد نظر. به عنوان مثال، می‌توان به کتاب *جغرافیای تاریخی سیراف* اشاره کرد. این کتاب حاوی آگاهی‌های ارزشمندی درباره سیراف و زندگی و مردم آن بر اساس منابع تاریخی و کاوش‌های باستان‌شناسی سیراف است و نمونه خوبی از مصادیق این تعریف به شمار می‌رود (سمسار ۱۳۷۵).

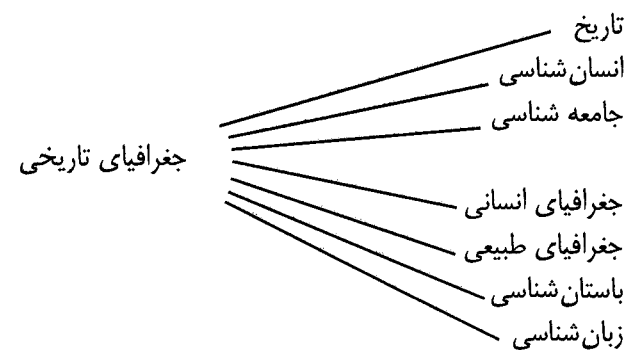
یکی از مهم‌ترین وجوه تفاوت جغرافیای تاریخی در ایران با مفهوم غربی آن این است که در ایران مطالعات جغرافیای تاریخی کمتر رویکرد فرامکانی داشته‌اند. به این معنی که در این گونه کارها عمدتاً موضوع مورد مطالعه یک اسم مکان خاص است و اگر هم منطقه گسترده‌تری را در بر دارد، باز هم همه مکان‌های واقع در این منطقه به طور منفرد بررسی می‌شوند نه در چارچوب منطقه گسترده مورد نظر و در صورت لزوم پیوندهای فرامنطقه‌ای.

این تعریف چنان نهادینه شده که با توجه به این تعریف است که می‌بینیم حتی برخی نوشتارهای غربی درباره نام مکان‌های موجود در منابع تاریخی با عنوان «جغرافیای تاریخی» ترجمه شده‌اند. نمونه این رویکرد کتاب معروف پاول شوارتز موسوم به *ایران در قرون میانه بر اساس [کارهای] جغرافیادانان عرب (Iran im Mittelalter, nach den arabischen Geogra)* است (شوارتز ۱۹۸۹-۱۹۳۳). در این کتاب نویسنده هر یک از استان‌های ایران تاریخی را بر اساس منابع تاریخی و جغرافیایی اسلامی توصیف و بررسی کرده و به ارایه اطلاعات موجود در این منابع درباره نام مکان‌های موجود در این استان‌ها و در صورت شناخته‌نبودن صورت تاریخی هر نام به انتساب

مباحث توصیفی اهمیت ویژه‌ای یافت. رسیدن به این پرسش که «چرا» و «چگونه» این تغییرات رخ داده‌اند، نقش عوامل انسانی را در این مطالعات بسیار پر رنگ کرد. این رویکرد تحلیلی دو نتیجه مهم در بر داشت: ۱- استفاده کاربردی از دستاوردهای مطالعات جغرافیای تاریخی متداول گردید؛ یعنی استفاده از نتایج مربوط به گذشته برای ارایه مدل‌ها یا راه حل‌هایی برای حل مسایل کنونی و آتی؛ ۲- لزوم ارتباط بیشتر با سایر رشته‌ها مانند باستان‌شناسی، انسان‌شناسی و تاریخ؛ زیرا در نتیجه این رویکرد تحلیلی، به نقش انسان در تغییراتی که سابقاً تصور می‌شد در اثر روندهای طبیعی ایجاد شده‌اند، توجه بیشتری شد و دستاوردهای دانش‌های فوق می‌توانست به شناسایی این نقش کمک کند و توجه به ویژگی‌ها و مسائل مربوط به روند استقرارهای انسانی در کنار مسائل جغرافیایی محض، لزوم این ارتباط‌ها را بیشتر کرد. یکی از نمونه‌های جالب این رویکرد مقاله‌ای است با عنوان «سکونت و منشاء استقرار». در این نوشتار از دستاوردهای انسان‌شناسی، زبان‌شناسی، باستان‌شناسی و تاریخ در مطالعه جغرافیای تاریخی استقرارهای روستایی فرانسه از پیش از تاریخ تا سده ۱۸ م به خوبی استفاده شده است (بوناد ۱۹۷۷).

تحولاتی که در همین اثنا برای باستان‌شناسی رخ داد نیز در نزدیک‌تر شدن موضوعات مورد مطالعه باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی مؤثر بود. با این حال، به جغرافیای تاریخی در غرب همواره به عنوان چیزی فراتر از شاخه‌ای از تاریخ یا باستان‌شناسی نگاه شده و می‌شود؛ چراکه هدف استفاده از دستاوردهای این علوم، همچنان بازسازی محیط فیزیکی (Physical Environment) در گذشته است.

فهرست زیر نشان‌دهنده دانش‌های مختلفی است که از این زمان به بعد به حوزه مطالعات جغرافیای تاریخی جدید وارد شدند (پرنس ۱۹۸۰: ۵-۳۳۱؛ نورتون ۱۹۸۴: ۳۸).



### جغرافیای تاریخی در ایران

این امر که چگونه و از چه زمانی عبارت «جغرافیای تاریخی» وارد



و سایر موارد مربوط به استقرارهای انسانی در محیط. در نظر گرفتن عوامل جغرافیایی مانند احتمال وقوع حوادث طبیعی در منطقه در گذشته، تغییر بستر رودها، تغییرات آب و هوایی، نوسان در منابع معیشتی موجود و به طور کلی ارتباط متقابل انسان گذشته و محیط گذشته را می‌توان از جمله نقاط برخورد بسیار نزدیک باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی و در راستای تعاریف شماره ۴ و ۵ و ۶ از جغرافیای تاریخی دانست. استفاده از نتایج مطالعات ژئومورفولوژی برای شناخت روند تغییرات زیست‌محیطی، مطالعه گرده گیاهان و بقایای جانوری برای شناخت پوشش گیاهی و جانوری کهن و کارهای دیگری از این دست اگرچه در باستان‌شناسی برای تفسیرهای باستان‌شناسانه به کار می‌روند، اما در عین حال در حوزه جغرافیای تاریخی به معنای جغرافیایی آن قرار دارند. در واقع در یک رابطه دو سویه، ما با کاوش‌ها و بررسی‌ها، با جمع‌آوری نمونه‌های مختلف از لایه‌های باستانی مواد، کار مهمی برای این‌گونه مطالعات جغرافیای تاریخی فراهم می‌کنیم. از سوی دیگر، با استفاده از نتایج مطالعات جغرافیای تاریخی بر روی این مواد، شناخت دقیق‌تری از محیط پیرامون جوامع کهن و تأثیر آن بر روند شکل‌گیری و رشد این جوامع از دید باستان‌شناسی به دست می‌آوریم. در واقع شاید بتوان در این راستا اصلی‌ترین عامل اشتراک جغرافیای تاریخی و باستان‌شناسی را در «اشتراک در منابع مطالعاتی» دانست؛ اما محصول نهایی هر رشته متفاوت و در قالب دو رویکرد باستان‌شناختی یا جغرافیایی خواهند بود.

### نتیجه‌گیری

به این ترتیب، آنچه در انتهای این نوشتار شایسته سخن نهایی است، بیان این نکته است که موارد اشتراک مطالعات جغرافیای تاریخی و باستان‌شناسی بیش از آن چیزی است که تاکنون به طور سنتی پذیرفته‌ایم و احتمالاً همین نزدیکی بوده که ما را بر آن داشته که مطالعات جغرافیای تاریخی را در زیرمجموعه تاریخ و باستان‌شناسی طبقه‌بندی کنیم. اما بی‌توجهی نسبت به رویکرد معرفت‌شناسانه به تعاریف ارائه‌شده برای «جغرافیای تاریخی» باعث شده است که از یک سو دامنه آن را از نظر موضوعی بسیار محدود و از لحاظ زمانی منحصر به دوره‌های تاریخی خاصی بکنیم، و از سوی دیگر به جنبه‌های جغرافیایی و توزیع فضایی کمترین توجه را داشته باشیم. حال آن‌که با توجه به گفته‌های پیشین درمی‌یابیم که دامنه زمانی مطالعات جغرافیای تاریخی محدود به «دوره تاریخی» نیست و آنچه می‌تواند تحت این عنوان و با دید باستان‌شناختی مورد مطالعه قرار بگیرد فراتر از تنها گزارشی توصیفی از یک مکان بر اساس

یک موقعیت احتمالی برای آن پرداخته است. افزون بر این، بخش‌هایی نیز به اوضاع اقتصادی، راه‌ها، رودها و مواردی از این دست (بر اساس منابع پیش گفته) اختصاص داده شده است. بخش مربوط به استان فارس این کتاب با عنوان *جغرافیای تاریخی فارس* در ایران ترجمه شده است؛ بدین معنا که مترجم این عنوان را متناسب‌تر با مضمون کتاب یافته است تا عنوان اصلی آن (شوارتز ۱۳۸۲).

بدون این‌که بخواهیم در اینجا به نقد یا رد این تعریف پذیرفته شده از جغرافیای تاریخی در ایران بپردازیم، می‌توانیم افزون بر این مفهوم شناخته‌شده، با توجه به گفته‌های پیشین بازتاب جدیدتری از کارکردها و نمودهای جغرافیای تاریخی، در باستان‌شناسی بیابیم.

### جغرافیای تاریخی و باستان‌شناسی: پیوندگاه‌ها

باستان‌شناسی نیز همانند جغرافیای تاریخی به طور کلی با دو عنصر «زمان» و «مکان» سر و کار دارد. شاید بتوان تفاوت مهم باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی را در میزان اولویت این دو عنصر دانست؛ در حالی که در باستان‌شناسی عنصر زمان غالب است، در جغرافیای تاریخی مکان یا فضا اولویت دارد. اما به هر حال اشتراک در این مفاهیم است که این دو رشته را به هم بسیار نزدیک کرده است.

با توجه به تعاریف متفاوت درباره جغرافیای تاریخی و روند مطالعاتی این رشته، می‌توان نقاط تلاقی متفاوتی نیز برای جغرافیای تاریخی و باستان‌شناسی قایل شد.

از میان تعاریف ارائه‌شده، بررسی تاریخ تغییرات مرزهای سیاسی و تقسیمات جغرافیایی-اداری یک منطقه در طول زمان را شاید بتوان بیش از سایر موارد با مفهوم جغرافیای تاریخی در ایران در پیوند دانست. در بیشتر کارهایی که درباره تاریخ منطقه خاصی اند، مقدمه‌ای در این باره وجود دارد تا تصویر بهتری از حوزه جغرافیایی مورد نظر را در دوره‌های مختلف ارائه دهد. افزون بر این، این‌که در ابتدای بیشتر مقاله‌ها و کتاب‌های باستان‌شناسی ما آگاهانه و شاید اغلب از سر عادت و عرف بخشی نیز به توصیف ویژگی‌های جغرافیایی منطقه مورد نظر اختصاص داده می‌شود را می‌توان یک رویکرد جغرافیای تاریخی‌گونه در باستان‌شناسی دانست؛ یعنی اشاره به یک بستر جغرافیایی برای توصیف حوادث انسانی و در واقع معرفی یک «مقطع افقی» برای توصیف زمان مورد نظر برای باستان‌شناس.

از سوی دیگر، می‌دانیم که در بررسی‌های گسترده باستان‌شناسی، اهداف کلی عبارتند از شناخت و بررسی استقرارها، گاهنگاری آن‌ها، چگونگی و علل جابه‌جایی آن‌ها



مجموعه فضایی گسترده‌تر و در پیوند با سایر مکان‌ها و عوارض پیرامونی خود سنجیده شود و بررسی این ارتباطات متقابل درون منطقه‌ای با نگاهی باستان‌شناختی است که می‌تواند یک اثر جغرافیای تاریخی را به معنای درخور آن خلق کند. سزاوار است که گزارش‌های توصیفی جغرافیای تاریخی به بررسی‌های تحلیلی‌تر، جامع‌نگرتر و فراگیرتری تبدیل شوند.

علمی آن دوره یعنی عربی‌اند، اما به دست غیر اعراب از جمله ایرانیان نوشته شده‌اند. از این جمله می‌توان به ابن خردادبه، اصطخری و مؤلف ناشناس *حدود العالم* اشاره کرد. در واقع شایسته است که به جای عبارت ناقص و محدودکننده «جغرافی دانان عرب»، از عبارت جامع‌تر «جغرافی دانان دوره اسلامی» استفاده شود.

منابع نوشتاری است. افزون بر این، مطالعات جغرافیای تاریخی نمی‌تواند محدود به یک مکان یا مکان‌های منفرد در منطقه مورد نظر باشند. به طور کلی باید گفت که جغرافیای تاریخی یک مکان مثلاً «جغرافیای تاریخی شهر فلان» معنای واقعی ندارد. یک شهر یا روستا در یک مطالعه جغرافیای تاریخی با رویکرد باستان‌شناسی و تاریخی عالمانه‌تر است در قالب یک

#### پی‌نوشت

\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران.

۱. کاربرد واژه «عربی» در این عبارت و موارد متعدد دیگر به وسیله پژوهشگران غربی در واقع تعمیم نادرستی است از زبانی که غالب این متون به آن نگاشته شده‌اند به ملیت نگارندگان این آثار. بسیاری از متون جغرافیایی دوره اسلامی گرچه به زبان

#### کتابنامه

شوارتز، پاول  
۱۳۸۲ *جغرافیای تاریخی فارس*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

#### الف) فارسی

سمسار، محمدحسن

۱۳۷۵ *جغرافیای تاریخی سیراف*، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

#### ب) غیرفارسی

Baker, A. R. H.,  
1984 "Reflections of the Relations of Historical Geography and the Annales School of History", In *Explorations in historical geography*, edited by A. R. H. Baker and D. Gregory. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 1-27.  
Bonnaud, P.,  
1977 "Peopling and Origins of Settlement", In *Themes in historical geography of France*, edited by H. D. Clout, London, New York, San Francisco, pp. 21-72.  
Clout, H. D.,  
1977a *Themes in the historical geography of France*, London, New York, San Francisco: Academic Press.  
Clout, H. D.,  
1977b "The Practice of Historical Geography in France", In *Themes in the historical geography of France*, edited by H. D. Clout, London, New York, San Francisco Academic Press, pp. 1-19.  
Gilbert, E. W.,  
1932 "What is Historical Geography", *Scottish Geographical Journal*, Vol. 48, pp.129-136.

Green, D. B.,  
1991 *Historical geography: a methodological portrayal*. Rowman and Littlefield, Savage, Md.  
Hartshorne, R.,  
1939 "The Relation of History to Geography", In *The nature of geography*, Lancaster: Association of American Geographers, pp. 175-188  
Norton, W.,  
1984 *Historical analysis in geography*, London and New York: Longman.  
Prince, H. C.,  
1991 "Historical Geography in 1980", In *Historical geography: a methodological portrayal*, edited by D. B. Green, Rowman and Littlefield, Savage, Md. pp. 325-346.  
Schwartz, P.,  
1896-1933 *Iran im Mittelalter, nach den arabischen Geographien*. Leipzig: O. Harrassowitz.